**گناهکار کیست؟**

**یغمائی، حبیب**

و قالت الیهود لیست النصّاری علی شیئ و قالت‏ النصّاری لیست الیهود علی شیئ،...

(قرآن.سورهء بقره آیهء 13)

از ان پس که داوطلبان دانشگاهی مرحلهء امتحانات ورودی را گذراندند و نتیجهء آزمایش‏ها معلوم شد،اولیای دانشگاه بصراحت اعلام داشتند که فارغ التحصیل‏های‏ داوطلب،مخصوصا در تحصیل زبان و ادب فارسی،چندان سستی نموده‏اند و زبونی‏ و ضعف نشان داده‏اند که لیاقت ورود به دانشگاه را ندارند و دانشگاه بناگزیر محصلینی‏ نالایق پذیرفته است.و نیز تصریح فرمودند که این انحطاط را سبب این است که‏ معلّمین منتخب وزارت فرهنگ،در تعلیم زبان فارسی اهمال و مسامحه روا داشته‏اند و یا خود پیاده‏اند،که ذات نایافته از هستی‏بخش،هستی‏بخش نتواند بود.و افزودند که اگر در جبران این نقیصه تدبیری و تسریعی نشود بیم آنست که در آتیه دانشگاه‏ بتعداد کافی دانشجوی متوسط هم نتواند یافت.

از سوی دیگر اولیای وزارت فرهنگ بپاسخ گفتند که سستی و کندی دانشجویان در فراگرفتن زبان فارسی و دیگر موادّ درسی گناهی است که موجبات‏ آن را دانشگاه فراهم کرده.باین معنی که دبیرانی که از طرف وزارت فرهنگ برای‏ تدریس انتخاب شده‏اند غالبا از فارغ التحصیل‏های دانشگاه‏اند و از ان مؤسسه لیسانس‏ گرفته‏اند و اگر اینان از عهدهء تدریس برنمی‏آیند مسؤلیت با دانشگاه است که چنین‏ معلمینی برآورده و بدانها گواهی‏نامه داده و بوزارت فرهنگ سپرده است.

از مناقشت این دو دستگاه عظیم معنوی کشور حقیقت مسلّمی که ظاهر میشود این است،که خواه گناه با وزارت فرهنگ و خواه از ان دانشگاه باشد،محصلین‏ امروز بدرس و بحث و فراگرفتن معلومات-بالاخص بزبان فارسی-توجّه ندارند، و بهترین دوران عمر را که جدّا و حقا باید در تحصیل علوم مغتنم شمارند از نابخردی‏ و ناآزمودگی و از بی‏اعتنائی و بی‏علاقگی گردانندگان دستگاه‏های فرهنگی، خیره‏خیره تباه می‏کنند.

درست است که توجه جوانان بتحصیل در پیشرفت آنان تأثیر خاص دارد،امّا واخوردگی و بازماندگی دسته‏جمعی آنان را جز بر غفلت و بی‏توجهی راهبرانی که زمام‏ ارشاد نسل جوان را بدست دارند نمیتوان حمل کرد،چه هرچه باشد،اکثر محصلین‏ امروز در هوش و استعداد نه از محصلین ادوار گذشته کمترند و نه از محصلین ملل دیگر. آنها که بتطّور معارف ایران آشنائی تمام دارند می‏دانند که پیش از ایجاد دانشگاه محصلّینی که دورهء متوسطه را بپایان می‏بردند بیش و کم دارای فضایل و معلوماتی بودند که لیسانسیه‏های امروز دانشگاه دارای حدّاقل آن معلومات و فضایل‏ نیستند،زیرا معلمینی را که وزارت معارف بخدمت تدریس می‏گماشت،نه تنها از نظر اخلاقی و قیود مذهبی،بلکه از لحاظ فضایل علمی مایه‏ای کافی داشتند و ملاک‏ استادی آنها تنها اسناد کاغذی نبود.چون:مرحوم غلامحسین رهنما و مرحوم‏ شمس العلما و عبد العظیم قریب و شیخ محمدحسین فاضل تونی و مرحوم شیخ محمدحسین گنابادی و امثال آنان.

در تدریس زبان فارسی و عربی این توجه و عنایات می‏باید که درین رشته‏ گواهی‏نامه‏های عالی از هر کشور که باشد بکار نمی‏آید.باید کسانی را جست که عمر خود را در این راه صرف کرده باشند و مطالعات عمیق داشته باشند و بدرجت اجتهاد رسیده باشند و باصطلاح دود چراغ خورده باشند،و خوشبختانه هنوز در شهرستهانهای‏ دور و نزدیک چنین اشخاصی مغتنم هستند.

مقرراتی که دانشگاهیان خود نهاده‏اند و خود تصویب کرده‏اند و خود اجرا می‏کنند ورود چنین معلمینی بصیر و آزموده را مطلقا بحوزهء دانشگاه منع میکند. از طرف دیگر هریک از استادان که مسؤلیت مستقیم تعلیم و تدریس دارند مشاغل‏ گوناگونی دیگر،از وزارت و وکالت گرفته تا عضویت فلان اداره،بر عهده دارند و بدیهی است چنین معلّمی نه مجال مطالعه و تدریس دارد و نه علاقه،از اینجاست که‏ انحطاط تعلیماتی آغاز میشود.

چند سال قبل طرحی قانونی تهیه شد که دارندگان بیست و پنج سال سابقهء خدمت اگر خود بخواهند متقاعد شوند پنج سال بر مدت خدمت‏شان افزوده می‏شود. این طرحی ناصواب بود چه موجب شد عده‏ای درستکار و دانشمند که ناقه و جملی در طرق استفادت نداشتند بروند.در قانون بازنشستگی اخیر هم‏چنین زیانی بود.از وزارتخانه‏های دیگر اطلاع ندارم امّا در وزارت فرهنگ عده‏ای متقاعد شدند که در تدریس زبان و ادب فارسی و عربی بحقیقت بی‏نظیر یا کم‏نظیرند از قبیل:محیط طباطبائی، محمدعلی ناصح،سید عباس شوقی،سید حسین میرخان،و امثال اینان،براستی‏ موجب تعجب و حیرت است که چرا وزارت فرهنگ از اینان در خدمت تدریس و تعلیم استفاده نکرد و تعجّب و حیرتی دیگرست که اکنون هم دانشگاه که از بی‏مایگی‏ دانشجویان می‏نالد چرا چنین استادانی مستعد را بخدمت نمی‏خواند.

بخل و ناجوانمردی است که نه خود کار کنند و نه آن را بمستحقین واگذارند.

باز باید ممنون بود که هنوز چند تن از اساتید مسلّم زبان فارسی در دانشگاه‏ هستند،و نیز امثال جناب تقی‏زاده و جناب دکتر فرهاد گاهی به تنبیه سخن می‏کنند، امّا بطور قطع سرانجام چیرگی با کسانی است که چنین اوضاعی را بوجود آورده‏اند و آن‏وقت است که برای تدریس زبان فارسی باید از کشورهای دیگر استاد بخواهیم.